

مهدوی دین عصر حاضر
پنجمین اجلاس برائے عرب و عجمی علماء اسلامی

Mahdaviat
in present time

Meeting of reviewing
the 5th existence
dimension of hazrat
Mahdi
(May GOD hasten his reappearance)

دست نوشته های مهدوی

استاد علی دوانی
آیت الله محمد مهدی آصفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دست نوشته های مهدوی

استاد علی دوانی

آیه الله محمد مهدی آصفی

به سفارش

دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عجل الله فرجه

سرشناسه: دوانی، علی، ۱۳۰۸-
عنوان و پدید آوران: دست نوشته‌های مهدوی / علی دوانی؛ محمد مهدی آصفی؛ به
سفارش دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)
مشخصات نشر: قم: سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت
مهدی (عج)، ۱۳۸۵
مشخصات ظاهری: ۴۸ ص: ۱۹×۹/۵ س.م
شابک: 964-2643-06-5
بها: ۵۰۰۰ ریال
یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع: مهدویت
موضوع: مهدویت - احادیث
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق
شناسه افزوده: آصفی، محمد مهدی، ۱۳۱۷.
شناسه افزوده: اجلاس حضرت مهدی، دبیرخانه دائمی
رده بندی کنگره: BP ۲۲۲
نشانه اثر: /۵۹۵۵
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابخانه ملی: ۲۰۵۰۵ - ۸۵ م

دست نوشته‌های مهدوی

مؤلف: استاد علی دوانی / آیه الله محمد مهدی آصفی
تدوین / ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی علیه السلام
نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۵
چاپخانه: نگارش
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
بها: ۵۰۰۰ ریال
شابک: ۹۶۴-۲۶۴۳-۰۶-۵

کلیه حقوق محفوظ می‌باشد.

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

کارشناسان ارزیابی: هیأت علمی دبیرخانه اجلاس:
تدوین: سیدجمال‌الدین شمس:
مدیر هماهنگی و نظارت: مجید افشار: مدیر تولید و نشر: سید محمد باقی زاده:
صفحه آرایی: فاضل چوین: طرح جلد: هادی معزی.

فہرست مطالب

- بخش اول دست نوشته استاد علی دوانی ۷
- ضرورت وجود انبیاء و اوصیاء ۷
- چگونگی ظہور حضرت مہدی ۱۳
- بخش دوم دست نوشته آیت اللہ محمد مہدی آصفی ۲۳
- مطلب نخست ۲۴
- مطلب دوم ۲۶
- مطلب سوم ۲۶

بخش اول: دست نوشته استاد علی دوانی

ضرورت وجود انبیاء و اوصیاء

الا یا ایها المهدی مدام الوصل ناولها

که در دوران هجرات بسی افتاد مشکل ها^۱
آیا شده است که شما خواننده گرامی - در هر سن و سال و
از هر گروه و مذهب و دین و آئین - فکر کنید چرا بشر به
دنیا آمده و خداوند او را برای چه آفریده، و منظور از خلقت
او چه بوده است، و خدای خالق چه نفعی از وجود او برده و
می برد؟

در پاسخ این سؤال می گوئیم خلقت انسان و سایر
جانداران - حتی نباتات و جمادات و فضا و آنچه در فضا
است - بی حکمت نبوده و نیست. نظم بدیع عالم وجود

۱. شوق مهدی (عج)، ملا محسن فیض کاشانی.

- که در تمامی ذرات آفرینش از ذره گرفته تا شهاب‌ها و کهکشان‌ها، و در هفت طبقه فضا - بهترین دلیل بر مدعای ماست.

این را باید از کارشناسان هر علمی از علوم بشری پرسید تا جواب قانع کننده بدهند. هر چند امروزه بسیاری حتی نوجوانان به این اندیشه رسیده‌اند، و کم و بیش از راز آن آگاهی دارند. آنان به روشنی دریافته‌اند که خلقت فضا و آنچه در فضا است - از جمله زمین - تصادفی نیست، بلکه روی حساب و کتاب بوده و اساس آن را در اراده خداوند خالق هستی می‌دانند، هر چند شعاع فکر به عمق آن نرسد. چنان که فردوسی پاکزاد گفته است:

جهان را بلندی و پستی توئی

ندانم چهای هر چه هستی توئی

خدای خالق که هست و ما نمیدانیم چیست و کجاست. بلکه در همه جا هست و خالق زمان و مکان و نامحدود و محیط بر همه کائنات است. او مصلحت را در خلقت عالم دانسته و در میان همه آنها، سلسله بشر را سرآمد و گل سرسبد موجودات قرار داده است. به آدمی که فرد اکمل موجودات است، عقل داده - که بهترین نعمت الهی است - تا جامعه انسانی بوسیله عقل خداداد بیندیشد که خدا کیست و این همه پدیده‌ها برای چیست؟

همان که خدا در حدیث قدسی می‌فرماید:

كنت كنزاً مخفياً فاجبت ان اعرف فخلقت الخلق لكل اعرف؛ من گنجی پنهان بودم، خواستم شناخته شوم، لذا بندگان را آفریدم تا شناخته شوم.

اگر درست به این گفتار خداوند توجه شود، علت ایجاد انسان کاملاً آشکار می‌گردد و دیگر نیازی به شرح و بسط ندارد.

می‌بینیم که هر چه سطح دانش بشری - در تمام رشته‌های علمی - بالا می‌رود، راز آفرینش بیشتر آشکار می‌شود. خدا بشر را آفرید و همه چیز را برای ترقی و تعالی او و پی بردن به وجود خدا و راز خلقت، فراهم نمود. رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت آری، جامعه انسانی از طریق نمایندگان خدا، پیغمبران الهی همچون آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و خاتم انبیاء محمد مصطفی ﷺ به این حقیقت پی برد که چگونه خدای خالق را بشناسد و در پیشگاه او سر تعظیم فرود آورد و حمد و شکر بجای آورد.

بشر متوجه شد که موجودی است تشکیل یافته از عقل و غرائز. عقل او را به سوی خدا می‌کشاند و غرائز

دست و پای او را در این راه می‌بندد. اگر از عقل پیروی نماید، مصونیت پیدا می‌کند و از ارتکاب معاصی برکنار می‌ماند. امام موسی کاظم علیه السلام در حدیث شریفی - که ثقة الاسلام کلینی آنرا در کافی آورده - می‌فرماید:

ان لله على الناس حجتين حجة باطنة و حجة ظاهرة: اما الحجة الباطنة فالعقول، واما الحجة الظاهرة فالانبياء والرسل والائمة؛ خدا را بر مردم دو راهنماست؛ راهنمای باطنی و راهنمای ظاهری. راهنمای باطنی عقل است و راهنمای ظاهری پیغمبران و رسولان و امامان هستند.

بر این اساس خداوند پیغمبران را فرستاد تا مددکار عقول آدمیان باشند و در مواقع حساس که مورد حمله طوفان غرائز و تمایلات نفسانی قرار می‌گیرند، به داد آنها برسند. در اعتقاد شیعیان جهان؛ خدای عادل حکیم، پس از آخرین پیامبر هم عالم انسانی را به حال خود رها نکرد، بلکه نمایندگان خود - که مانند پیغمبران معصوم از گناه و خطا بودند و منحصر در دوازده نفر می‌باشند - را تعیین فرمود. اسامی آنها را بارها رسول خدا به مردم گوشزد فرمود و حجت را بر آنان تمام کرد.

جانشینان من علی و حسن و حسین می‌باشند... و نهی آنها قائم آنهاست که وقتی قیام کند؛ دنیا را پر از

عدل و داد می‌کند، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.

در این جا توجه به چند سؤال ضروری است:

الف) چه کسی گفته تعداد پیغمبران از آدم ابوالبشر تا خاتم انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده است؟
جواب این است که پیغمبران، نمایندگان خدا و منتخبین ذات مقدس اویند. خداوند چنین مصلحت دانسته است.

ب) چرا در میان افراد بشر، این افراد (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و انبیای قبل و بعد از آنها تا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) برگزیده شده‌اند؟

پاسخ این است که آیا تاریخ بشر نشان داده است که در زمان هر یک از آنها - چه پیغمبران جزء و چه رسولان کل - کسی بهتر از آنان بوده است! بدیهی است که پاسخ منفی است. پس باید برگزیدگان آنها باشند نه دیگران.

ج) چرا امامان، تنها دوازده تن هستند، و آنها نیز عبارتند از علی علیه السلام تا حجت بن الحسن علیه السلام؟

جواب قسمت اول که چرا دوازده تن هستند؛ همان است که در تعداد پیغمبران گفتیم، و پاسخ از قسمت دوم نیز همان است که در جواب سؤال دوم گفتیم.

آیا در تاریخ اسلام، کسانی در حسب و نسب، و علم

و فضل و تقوا و فضیلت بهتر از آن امامان عالی مقام بوده‌اند؟ قطعاً پاسخ منفی است، چرا که اگر کسی بود، حتماً مخالفین گفته بودند.

(د) چرا آخرین امام که باید رهبر خلق و راهنمای آنان در تمام شئون زندگی باشد، غائب است؟

پاسخ این است که مگر پدران آن حضرت غائب بودند! آنها آشکار بودند و مردم زمان، آنها را به خوبی می‌شناختند. با این حال، آنان را به وسیله زهر یا شمشیر به قتل رساندند. از این رو چون نوبت به آخرین آنها رسید و اراده خداوند بر آن تعلق گرفته بود که آخرین نماینده‌اش بر روی زمین بماند؛ برای حفظ جان او، چاره‌ای جز غیبت آن وجود مقدس نبود. این اراده خداوند است، گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را.

(ه) آیا عقل و علم می‌پذیرد که یک انسان عمری چنین طولانی داشته باشد که امام زمان از آن برخوردار است؟

پاسخ این است که نه عقل و نه علم، حدی برای عمر آدمی تعیین نکرده است. تورات و قرآن می‌گویند حضرت نوح نهصد و پنجاه سال عمر داشت و در میان قوم خویش زندگی می‌کرد. پس وقتی عقلاً و علماً عمر بشر حد معینی ندارد، راه برای پذیرش عمر طولانی بعضی از افراد بشر

هموار است. به علاوه از آنجا که امام زمان آخرین برگزیده خدا است؛ برای خدای حکیم مانعی نیست که عمر او را - هر چند زیاد هم باشد - طولانی گرداند تا زمینه مساعد شود و او را آشکار سازد.

حکیمی کاین جهان پاینده دارد

تواند حاجتی را زنده دارد

چگونگی ظهور حضرت مهدی

اکنون ببینیم امام عصر در زمان غیبت چه فایده‌ای برای عالم طبیعت و مردم دارد، و چه ترسیمی از ظهور او و چهره جهان در عصر وی وجود دارد.

۱- امام زمان خود در پاسخ اسحاق بن یعقوب - برادر بزرگتر کلینی صاحب کافی - که پرسیده بود مردم از وجود شما در زمان غیبت چگونه استفاده می‌کنند؛ طی نامه‌ای مرقوم فرموده بود:

واما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالاتفاع بالشمس؛ اما نفعی که مردم از من در زمان غیبت می‌برند، مانند انتفاعی است که از خورشید پنهان پشت ابر می‌برند.

به راستی ما منتظریم امام هر لحظه بیاید، ولی مگر او تنها برای مصر و عراق و شام می‌آید؟ او برای اصلاح

دنیای آشفته و پر از ظلم و زور می‌آید. بنابراین باید غائب باشد تا زمینه فراگیر ظهور و حضورش فراهم گردد. آیا آن زمینه اکنون فراهم شده است که اگر آمد همگان به فرمان او به اصلاح کار جهان همت گمارند؟!

خداوند در قرآن مجید، سوره یس می‌فرماید:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾؛ بر این وای مردم که نیامد به سوی آنها پیغمبری جز این که او را مسخره کردند.

پس امام زمان هنگامی باید بیاید که مزاج جهانی برای آمدنش مهیا گردد.

۲- آن حضرت، امر ظهور را به خداوند واگذار نموده و فرموده است هر کس وقت ظهور مرا تعیین کرد؛ او را تکذیب کنید.

اما ظهور الفرج فانه الى الله تعالى ذكره، وکذب الوقتون. در واقع خود امام زمان هم نمی‌داند کی آشکار می‌شود، و این خداوند خالق است که در یک لحظه با فراهم آمدن همه شرایط، فرمان ظهور را صادر می‌کند.

۳- ظهور حضرت از مکه معظمه خواهد بود، و در آن وقت سیصد و سیزده نفر به یاری او بر می‌خیزند که طبق روایت عیاشی سمرقندی در تفسیر آیه ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا

يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٥﴾ پنجاه زن هم در میان آنها هستند.

البته قیام امام زمان برای اصلاح دنیا با آن ۳۱۳ نفر آغاز نمی‌شود، بلکه براساس احادیث متعدد امام زمان با آن عده - که هسته اولیه یاران ثابت قدم او را تشکیل می‌دهند - از مکه به مدینه می‌آید، و از آنجا به کربلا و از کربلا به نجف خواهد رفت. در آن هنگام منادی از آسمان ندا می‌دهد: الا قد ظهر بقية الله، و اهل هر زبانی این ندا را با زبان خود می‌شنود. آنگاه ده هزار نفر که همه نیز جوان می‌باشند و دل‌هائی از صلابت همچون آهن دارند؛ از نقاط مختلف خود را به حضرت می‌رسانند، و قیام آغاز می‌شود. امام آن نفرات را به شرق و غرب می‌فرستد، و آنها طول غیبت زمان را از میان بر می‌دارند و مردم را از قید و بندها آزاد می‌نمایند. بدین ترتیب حکومت عادلانه امام زمان علیه السلام در سراسر جهان تثبیت می‌شود.

۴- یکی از علائم قبل از ظهور امام زمان علیه السلام این است که شیخ مفید در کتاب ارشاد می‌گوید:

عرب از قید ذلت آزاد می‌گردند و شهرهای خود را تصرف نموده و از فرمان پادشاه عجم بیرون می‌آیند؛
و خلع العرب اعنتها و تملكها البلاد و خروجها عن سلطان العجم.

می‌دانیم که جامعهٔ عرب قرن‌ها از خود استقلال نداشتند و پس از جنگ بین الملل اول بود که استقلال خود را به دست آوردند و توانستند در شهرهای خود استقرار یابند. کلمهٔ عجم یعنی غیر عرب.

۵- وی در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

یکی از علائم پیش از قیام قائم این است که بیم و هراسی مردم عراق را فرو می‌گیرد که به جهت آن آرام نخواهند داشت؛ و مشمول اهل العراق خوف لا یکون معه قرار.

آیا این معنا امروز برای شما خوانندگان جالب توجه نیست

ع- از علائم قیام قائم، کشتن دجال است - دجال مبالغهٔ دجل به معنای حقه و تزویر - از احادیث مربوط به این موضوع به نقل شیعه و سنی - استفاده می‌شود که به هنگام ظهور مهدی موعود، فردی شقی که مظهر دروغ و تزویر است بر مردم دنیا حکومت می‌کند. او بسیار مقتدر است، همه گونه وسائل تبلیغاتی در اختیار دارد و کسی را یارای مخالفت با او نیست.

امام زمان با حضرت عیسی بن مریم - که از آسمان فرود آمده - با یاران خود به مقابلهٔ با او می‌روند. او را

شکست می‌دهند و به هلاکت می‌رسانند. با شکست و قتل او، مردم به رهبر انقلاب جهانی می‌پیوندند و یهود و نصارا وقتی می‌بینند حضرت عیسی پشت سر امام زمان نماز می‌گزارد، همگی به اسلام می‌گروند و دیگر غیر از مسلمان، کسی در دنیا یافت نمی‌شود، و معنای آیه شریفه در آن روز تحقق می‌یابد:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

۷- در قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری به نقل از امام جعفر صادق از پدرش امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

چه حالی خواهید داشت زمانی که زنانان فاسد و جوانانان فاسق شوند. گفتند: یا رسول الله، آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، از این هم بدتر. چه حالی خواهید داشت آن موقع که امر به معروف نکنید و نهی از منکر ننمائید؟ گفتند: یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، از این هم بدتر می‌شود. فرمود: چه حالی خواهید داشت در وقتی که ببینید کار خوب زشت، و کار زشت خوب شمرده می‌شود؟!

۸- در حدیثی که جامع الاخبار از سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله

در حجة الوداع روایت می‌کند؛ آن حضرت فرمود:

ای مردم! آنچه را که بعد از من روی می‌دهد هم اکنون
به شما می‌گوییم. از من بشنوید و حاضران شما به غائبان
برسانند... و علّت اصواتکم فی مساجدکم؛ صداها تان در
مساجد بلند می‌شود.

صدای نابه هنجار بعضی از مداحان که می‌گویند و
مردم هم جواب می‌دهند - مثل من زینبم! من یک زنم؟
من رقیه‌ام... - این سخن پیامبر را تداعی می‌کند.

۹- در همان حدیث است که:

واطاع الرجل زوجته... وشید والبنیان؛ مرد از زنش
فرمانبرداری می‌کند و ساختمان‌ها را محکم بنا می‌کنند.

این سخن تداعی کننده عصر زن سالاری و برج‌های
سر به فلک کشیده است.

۱۰- در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

زمانی بر مردم خواهد آمد که زناکار به ناز و نعمت برسد
و فرومایگان مقرب شوند و آدم خیر اندیش ضعیف
گردند. عرض شد یا امیرالمؤمنین، این در چه هنگامی
خواهد بود؟ فرمود: اذا تلطن النساء وسلطن الاماء و امر
الصباان؛ هنگامی که زنان و کنیزان آنها بر کارها مسلط
شوند، و کار به دست بچه‌ها بیفتد.

۱۱- در ادامه حدیث حجة الوداع رسول خدا فرمود:

مردم در معاملات خود خیانت ورزند، وفا برداشته شود و خود فروشی به دلها راه یابد، مانند زهر که در بدن رخنه کند.

۱۲- در کمال الدین شیخ صدوق است که محمد بن

مسلم گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

خداوند قائم ما را با رعب نصرت می دهد. زمین در زیر پای او نور دیده می شود و گنج های خود را برای او آشکار می سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا می گیرد.

خداوند به وسیله او دین خود را بر مسلک ها و ادیان باطله غالب می گرداند، هر چند مشرکان نخواهند. در آن زمان ویرانه ای بر روی زمین باقی نمی ماند مگر اینکه آن را آباد می سازد. عیسی روح الله نازل می شود و پشت سر او نماز می گذارد. عرض کردم یا بن رسول الله، قائم شما کی خواهد آمد؟ فرمود: هنگامی که مردها مانند زنان و زنان مانند مردان گردند، و مردان بر مردها و زنان بر زنان اکتفا کنند. زنها بر زین ها سوار شوند. شهادت های ناحق قبول و گواهی عادلان رد شود.

مردم ریختن خون یکدیگر را حلال و عمل زنا و خوردن مال ربا را آسان شمارند و اشرار به جهت ترس از

بد زبانی شان مورد ملاحظه قرار گیرند.

۱۳- امام محمد باقر علیه السلام فرموده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند سایه عنایت او را
چنان بر سر مردم گسترش می دهد که عقل آنها جمع و
افکارشان کامل می گردد.

۱۴- در کافی آمده است که امام صادق علیه السلام راجع به

علائم آخر الزمان - قبل از قیام امام زمان - می فرماید:

زمانی دیدی که مردان برای عمل نامشروع با مردان و
زنان برای عمل نامشروع با زنان غذاها می خورند....

۱۵- امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی درباره

علائم آخر الزمان می فرماید:

هرگاه دیدی که مردان مانند زنان خود را در معرض عمل
نامشروع قرار می دهند....

۱۶- همچنین امام صادق علیه السلام در آن حدیث می فرماید:

...هرگاه دیدی که زنان مجلس ها می گیرند به همانگونه
که مردها مجلس می گیرند؛ و رأیت النساء يتخذن
المجالس كما يتخذها الرجال.

۱۷- از جمله فقرات آن حدیث است:

... و هرگاه دیدی که بر روی منبرها به مردم دستور تقوی و پارسائی می‌دهند، ولی خود عمل نمی‌کنند.

۱۸- حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

گویا من قائم را می‌بینم که در بلندی نجف سوار اسب تیره رنگی است که بین پیشانی و گلویش سفید است. آنگاه اسبش را به حرکت در می‌آورد، و در آن حال مردم هر شهری می‌بینند که قائم در میان شهر آنهاست.

۱۹- حضرت رضا علیه السلام فرمود:

قائم ما کسی است که وقتی ظهور می‌کند به سن پیر مردان و بصورت جوانان است. بدنی نیرومند دارد بطوری که اگر دست به طرف بزرگترین درختان زمین برد قادر است آن را از بیخ بکند، و چنانچه در کوهها بانگ بزند، سنگ‌های سخت و با صلابت از هیبت صدای رعد آسایش خرد می‌شود.

۲۰- شیخ طوسی در کتاب غیبت می‌نویسد:

تاویل آیه ﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ چنین است: خداوند زمین را با عدالت جهانی قائم زنده می‌گرداند، پس از آن

که با ظلم ستمگران مرده باشد.

و علائمی دیگر که مضمون سایر احادیث است:

زنان بر هر کاری مسلط شده و به هر چیزی که هوس

کنند روی می آورند.

مرگ سریع و ناگهانی (سکته)، و آمدن انبوه ملخ‌های

بی‌موقع و تلف نمودن کشت و زرع شیوع می‌یابد.

شخصی شب‌هنگام زمام حکومت را به دست دارد،

ولی صبح کشته می‌شود و در کوچه‌ها افتاده است.

دیگری شب بر مسند دولت و قدرت تکیه زده، و فردا

در روی زمین راه می‌رود و فاقد همه چیز است و دیگری

به جای او می‌نشیند. (کودتای سرخ و سفید).

آلات موسیقی در مکه و مدینه آشکار می‌شود.

کار قوم یهود سخت بالا می‌گیرد و دست به فساد و

طغیان و تجاوز می‌زنند. اما سرانجام به دست افراد با ایمان

و بندگان شایسته خدا نابود می‌شوند، بطوریکه خانه به

خانه آنها را دنبال می‌کنند. این وعده الهی است که حتماً

تحقق می‌یابد.

* * *

بخش دوم:

دست نوشته آیت الله محمد مهدی آصفی

یکی از شبهاتی که درباره حضرت مهدی عجل الله فرجه مطرح شده، این است که آن حضرت مصداق آیات وراثت زمین و روایات حکومت جهانی نیست. نوشتار حاضر، ضمن اثبات انقلاب جهانی از دیدگاه قرآن و روایات، با نقل چهار دسته از روایات معتبر نزد شیعه و سنی - مانند حدیث ثقلین و لزوم شناخت امام و... - به این شبهه پاسخ می‌دهد و عقیده شیعه را به اثبات می‌رساند.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾، و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار زمین را به ارث می‌برند.^۱

مطلب نخست

نخستین مطلب، انقلاب جهانی فراگیری است که قرآن - در چند مورد - بدان اشاره می‌کند.

۱- در آیه پنجاه و پنجم سوره نور آمده است:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داد که همانگونه که امت‌های پیشین را خلافت بخشید، هر آینه آنان را هم خلافت بخشد و دینی را که برای ایشان پسندید، استوار و حاکم سازد و آنان را پس از بیمناسی شان، آرام و ایمن قرار دهد.

۲- در دو آیه پنجم و ششم سوره قصص آمده است:

ما اراده کردیم بر آن طایفه‌ای که در روی زمین به ضعف کشیده شده‌اند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه (فرعونیان) گردانیم، و در آن سرزمین، به آنان قدرت و سلطه بخشیم و به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آن چه را که از آن ترسان شوند، نشان دهیم.

۳- در آیه صد و پنجم سوره انبیاء آمده است:

هر آینه، ما بعد از تورات در زبور (داوود) نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.

این انقلاب در زمانی رخ می‌دهد که مستکبران بر زندگی مردم حکم می‌رانند و بندگان خدا را به استضعاف می‌کشانند و ارزش‌ها و خرد و وجدان مردمان را می‌ربایند و بشریت به بن‌بست می‌رسد. در این هنگام، اراده‌الهی محقق می‌گردد و سلطنت را از دست ستمگران مستکبر گرفته و به دست مستضعفان صالح می‌سپارد.

چنین انقلابی جهانی در تاریخ واقع شده است. از جمله، رخداد تاریخی بنی‌اسرائیل است آن زمان که فرعون، استکبار ورزید و در زمین فساد کرد. خداوند می‌فرماید:

فرعون در زمین (مصر) تکبر و گردن‌کشی کرد، مردمش را گروه‌گروه کرد و طایفه‌ای را سخت ضعیف و ذلیل شمرد. پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را (برای خدمت) زنده می‌گذاشت. هر آینه فرعون از مفسدان بود.^۱

اولین امر حتمی، جابجایی فرمانروایی از مستکبران به مستضعفان صالح است که انقلابی فراگیر در ارزش‌ها و در سرزمین‌های مختلف و در فرمانروایی و حکومت است. این از سنت‌های حتمی‌الهی است.

مطلب دوم

کسی که این انقلاب جهانی فراگیر را رهبری و فرماندهی می‌کند، مهدی موعود از ذریه و نوادگان رسول الله ﷺ است. این مطلب در حدّ تواتر، در روایات صحیح آمده است. این دومین مطلبی است که حدیث نبوی، آنرا ثابت می‌کند و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و آن را مطلبی حق می‌دانند، چنانکه مطلب نخست را نیز به حکم قرآن شریف، ثابت شده می‌دانند. در هیچ یک از این دو مطلب جای کوچکترین تردیدی نیست.

مطلب سوم

مهدی منتظر علیه السلام که رسول الله ﷺ از او خبر داده، محمد بن حسن بن علی علیه السلام است که در سال ۲۵۵ هجری در سامراء زاده شد و خدای متعال او را از دید مردمان پنهان کرد.

خداوند برای نجات مردم از ستم و نابود کردن شرک و دوگانگی و استوار ساختن توحید و پرستش خدا از سوی انسان، مهدی موعود را می‌فرستد و او شریعت و حدود خدا را بر پا می‌دارد.

از روایات فراوان اهل بیت علیهم السلام می‌فهمیم که مهدی منتظر که رسول الله ﷺ به او مژده داده است؛ محمد بن

حسن عسکری، دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم‌السلام است. سخن ما بر این موضوع متمرکز است و مخاطب ما در این بحث، کسانی هستند که به حجیت حدیث اهل بیت علیهم‌السلام اعتقاد دارند و به دنبال دلایل کافی و روشن و صریح برای اثبات علمی عقیده امامیه - در خصوص این که مهدی منتظر آل محمد علیهم‌السلام معین و مشخص شده است - هستند. اختلافی میان شیعه امامیه و دیگر فرقه‌های اسلامی، در اصل قضیه مهدویت نیست. زیرا تمامی مسلمانان - جز گروهی اندک - باور دارند که خدای متعال از میان اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مهدی را برای انقلاب جهانی بزرگی ذخیره کرده است تا بشریت را نجات دهد. در این مطلب تردیدی نیست و روایات نبوی در این باره صحیح و متواتر است. اختلاف میان شیعه امامیه و دیگر مسلمانان، تنها در تشخیص و تعیین مهدی است.

شیعه امامیه معتقد است که مهدی منتظر علیه‌السلام محمد بن حسن بن علی علیهم‌السلام است که در سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء زاده شد و خدای تعالی برای حکمتی که خود می‌داند، او را در پس پرده غیبت قرار و او همان کسی است که خدای بلند مرتبه، او را برای نجات بشریت ذخیره کرده است و پیامبران و کتابهای الهی قبلاً بدو بشارت داده‌اند. غیر شیعیان معتقدند مهدی‌ای که

رسول الله ﷺ به او مژده داده هنوز به دنیا نیامده، یا زاده شده و ما نامش را نمی‌دانیم.

برای اثبات عقیده امامیه به دو گروه دلیل استدلال می‌کنیم:

گروه نخست روایات عام و کلی است که ویژه امام علیؑ نیست، اما قهراً بر عقیده امامیه در مورد مهدیؑ منطبق است. اگر عقیده امامیه را در این باره به شمار نیاوریم، برای این گونه روایات، توجیه و تفسیری صحیح نمی‌یابیم. این روایات یقیناً صحیح‌اند. بعضی از آنها در مصادر و منابع امامیه، متواترند و مناقشه و ایرادی در آنها نیست. بخش اعظم این روایات را در مدارک و منابع معتبر اهل سنت نیز به سندهای معتبر یا متواتر می‌بینیم.

ایمان و اعتقاد به درستی این احادیث، به اثبات علمی عقیده امامیه در تشخیص و تعیین امام منتظر منجر می‌شود، زیرا این روایات با عقیده معروف امامیه منطبق است و ما مصداق و تفسیر دیگری برای این احادیث نمی‌شناسیم. نمونه‌ای از این گروه از احادیث چنین است:

۱- حدیث ثقلین: نخستین حدیثی که در این باره بدان استناد می‌کنیم حدیث ثقلین است. این حدیث صحیح است و به تواتر، از رسول الله ﷺ رسیده است. محدثان تمامی فرقه‌های اسلامی بر صحیح بودنش، اجماع و اتفاق

نظر دارند. از میان علمای مسلمان کسی نیست که در صحّت این روایت و صدور آن از رسول الله ﷺ تردید کند. برای اثبات سخن، همین کفایت می‌کند که افراد ذیل، آن را نقل کرده‌اند:

مسلم در صحیح، ترمذی و دارمی در سنن، احمد بن حنبل در مسند، نسایی در خصائص، حاکم در مستدرک، ابو داوود و ابن ماجه در سنن. طرق و اسناد روایت این حدیث در کتاب‌های امامیه، بیش از آن است که در این مختصر شمارش شود.

متن حدیث چنانکه در بیشتر مصادر آمده چنین است:

ای مردم! همانا من بشم (مانند دیگران) نزدیک است که (از سوی فرشته مرگ) خوانده شوم و من هم پاسخ دهم. من میان شما دو چیز گران سنگ بجا می‌گذارم. آن دو، کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم هستند. این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر من در حوض (کوثر) فرود آیند. بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و بدانان چیزی نیاموزید، زیرا از شما داناترند.

این حدیث به صراحت می‌گوید:

پیامبر پس از خود، دو جانشین برای هدایت امت باقی

می‌گذارد که قرآن و اهل بیتش هستند؛

هر دو جانشین باقی‌اند و تا روز قیامت هرگز از یکدیگر

جدا نمی‌شوند؛

رسول الله ﷺ فرمان داد به آن دو چنگ زنند تا از گمراهی مصون نگه داشته شوند.

چنگ زدن به معنای پیروی و طاعت است. این معنای حجت است و حجت و حجیت، معنایی جز پیروی و اطاعت ندارد.

اگر نکته نخست (باقی گذاشتن دو چیز گران سنگ) را به دومین نکته (جدا نشدنشان از هم) پیوند زنیم؛ اصل مهمی به دست می‌آید. آن اصل این است که در هر زمان حجت و امامی از اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد که هرگز از کتاب خدا جدا نمی‌شود. ابن حجر در صواعق می‌گوید:

احادیثی که مردم را بر لزوم تمسک به کتاب و اهل بیت دعوت می‌کنند، دلالت دارند بر اینکه هیچ‌گاه رشته شایستگان اهل بیت تا روز قیامت بریده نخواهد شد، قرآن نیز چنین است. از اینرو اهلبیت موجب امان و قرار زمینیان هستند، چنانکه گفته خواهد شد. گواه بر این، خبر پیشین است که (پیامبر فرمود): در هر نسلی از بازماندگان امت، عادلانی از اهل بیت هستند.^۱

بدون تردید، حدیث دلالت دارد بر این که همیشه حجتی از اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان امام مردم خواهد بود.

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۴۹.

برای این حدیث جز وجود امام مهدی علیه السلام و حیات و بقا و غیبت و امامتش بر مسلمانان - چنانکه امامیه باور دارد - تفسیر یا مصداقی نیست. اگر این اعتقاد را باور نکنیم، در قرن‌هایی که بر حیات مسلمانان گذشته است هرگز مصداق و تفسیری نخواهیم یافت. نه اکنون و نه پیش از این میان مسلمانان، کسی نیست که ادعا کند داناترین مردمان است و مردم می‌بایست از او پیروی کنند و بر وی پیشی نگیرند و از او آموخته، و بدو نیاموزند.

اگر پرسیده شود فایده امامی که از دید مردم غایب است چیست؟ می‌گوییم خدای بلند مرتبه ما را بر اسرار غیبتش - جز اندکی - آگاه نکرده است. آنچه خدا علمش را بر ما پوشانده، بسیار است و جز اندکی به ما (دانش نداده و) شناسانده است. حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داد که حجتی از اهل بیتش، میان مردم و روی زمین تا روز قیامت باقی می‌ماند. ما سخن پیامبر را تعبداً می‌پذیریم و علم آن چه را نمی‌دانیم، به آنکه می‌داند وا می‌گذاریم.

۲- حدیث آنکه بمیرد و امام زمانش را شناسد...: ^۱ مسلم آن را در صحیحش روایت کرده است. نص حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین است:

۱. من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.

آن که بمیرد و بر عهده اش بیعت (امام حق) نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.^۱

بخاری در صحیحش از نبی اکرم ﷺ روایت کرده است:

آنکه از (گستره حکومت) سلطان (شرعی) بیرون رود - گرچه یک وجب باشد - به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۲

احمد در مسند به نقل از رسول الله ﷺ چنین روایت کرده است:

آنکه بمیرد و بر او طاعت (امامی حق) نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.^۳

طیالسی در مسندش به نقل از رسول الله ﷺ روایت کرده است:

کسی که بمیرد بی آنکه امام (حق) داشته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۴

۱. صحیح مسلم، کتاب الإمارة، باب الأمر بلزوم الجماعة عند ظهور

الفتن، ج ۶، ص ۲۲.

۲. صحیح البخاری، کتاب الفتن، باب دوم.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴. مسند الطیالسی، چاپ حیدرآباد، ص ۲۵۹.

حاکم همین حدیث را در مستدرک چنین آورده است:

آنکه بمیرد و بر عهده‌اش (پیروی) امام مردم (حق پرست) نباشد، مرگش به جاهلیت است.^۱

حاکم با شرط شیخین - بخاری و مسلم - این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی آن را در تلخیص المستدرک آورده^۲ و با شرط شیخین، آن را صحیح می‌داند. پوشیده نیست که ذهبی در تصحیح احادیث مستدرک بسیار سخت‌گیر است. هیتمی در مجمع الزوائد^۳ آن را با سندها و روایان بسیار و گونه‌های مختلف آورده است.

طریق (گزارشگران) و الفاظ حدیث، بسیار و در حد استفاضه است و دانستیم - چنانکه ذهبی گواهی کرده - حدیث صحیح است.

ثقات محدثان امامی نیز این حدیث را روایت کرده‌اند. طرق (روایان) اینان نیز بسیار است که برخی صحیح است. مضمون کلی این حدیث، قریب به تواتر است. مجلسی^{رحمته} برای آن در بحار الانوار، بابی با عنوان من مات ولم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیة قرار داده، و چهل حدیث را به همین معنا از روایان بسیار روایت کرده که الفاظ آن نزدیک

۱. المستدرک حاکم.

۲. تلخیص المستدرک، ذهبی، ج ۱، ص ۷۷.

۳. مجمع الزوائد، هیتمی، ج ۵، ص ۲۱۸ - ۲۲۵.

به هم است.^۱

الف) طریق نخست، روایت برقی در محاسن به سند معتبر از امام صادق علیه السلام است. وی، روایت را چنین آورده است:

زمین جز با امام، درست و راست نمی شود و هر که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.^۲

ب) دومین طریق، روایت کشی از ابن احمد از صفوان از ابی یسع است. در این روایت آمده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم پایه های اسلام را به من معرفی بفرما حضرت فرمود: شهادت به توحید... تا فرمود: رسول الله گفته است: آن که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.^۳

همه رجال این سند موثق اند. هر چند در این گونه روایات که از سوی شیعه و سنی بسیار روایت شده اند، نیاز به توثیق سند نداریم. این روایات، بر چند حقیقت ذیل دلالت دارد:

الف) جز با امام، زمین به ثبات و آرامش نمی رسد؛

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۳.

۲. رجال سند همگی ثقه اند.

۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۹۰، رجال کشی، ص ۲۶۶-۲۶۷.

ب) در هر زمان می‌بایست انسان امام‌زمانش را بشناسد. معرفت او جزء دین است و جهل به امام و نپذیرفتنش از جاهلیت است؛

ج) در هر زمان می‌بایست همگان از امام پیروی کنند و روا نیست کسی از طاعت امام‌زمانش سر باز زند؛

د) آن که بمیرد و گردن به بیعت امام نهد، به مرگ جاهلیت مرده است؛

ه) در هر زمان می‌بایست امامی - که باید او را شناخت و پیرویش واجب است - وجود داشته باشد. و در طول زمان باید زنجیره‌امان پیوسته باشد و هیچ عصر و زمانی از آنان خالی نباشد.

درست نیست که گفته شود:

این مورد مانند حکم به شرط موضوع، یا تعلیق حکم بر موضوع، در هر قضیه حقیقه دیگری است.

زیرا درست است که قضیه حقیقه بر اثبات موضعش دلالت ندارد، بلکه بر فرض تحقق موضوع، حکم ثابت می‌شود؛ اما روایات وارد در این باب، بر معنایی بیش از این دلالت دارد. این روایات بر ضرورت ارتباط یا معرفت و پذیرش امام از سوی مردم به عنوان شرطی برای مسلمان بودن و اینکه اگر چنین نشود، مرگ جاهلی در پیش است،

دلالت دارد. این قضیه بر وجود امام در هر زمانی دلالت دارد و به معنای این نیست که قضیه حقیقه، موضوعش را ثابت نمی‌کند. قضیه حقیقه، همیشه به شرط تحقق موضوع است، اما ما می‌گوییم آنچه از روایات می‌فهمیم استمرار موضوع - یعنی وجود امام حجت در هر زمانی - است که امری غیر از اثبات موضوع است.

به تعبیر دیگر روایات وارد در این باب، از سنت خدای متعال پرده بر می‌دارد که اقتضای آن، وجود امام عادل - که خدا اطاعتش را واجب کرده است و خروج از پیروی‌اش را اجازه نداده است. در هر زمانی حکم شرعی وارد در این روایات، سنت الهی را می‌نمایاند که همان وجوب پیروی از امام در هر زمان است.

سنت الهی‌ای که از این حکم فهمیده می‌شود، وجود امام در تمامی زمان‌ها است، و گرنه چگونه از انسان می‌توان خواست که به هنگام مرگ در حال طاعت از امام زمانش و پای بند بیعت و پیرویش باشد، نه این که عهد و پیمان‌ش را بشکند یا امام را نشناسد. و اگر از طاعت سر باز زند یا بیعت را بشکند یا امام را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است! اگر این نیست، چرا این اندازه در پاداش و مجازات، سخت‌گیری شده است؟!

واضح است که حاکمان ستمگر و پیشوایان کفر و آنان

که با خدا و رسولش می‌جنگند، مصداق امامی که بر مردم واجب است او را بشناسند و در هر زمان پیروش باشند نیستند. خدای متعال می‌فرماید:

و شما مؤمنان هرگز نباید با ستمگران، همدست و دوست باشید و گرنه آتش کیفر آنان، شما را هم خواهد گرفت.^۱
از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر، پیروی نکنید که در زمین فساد می‌کنند و به اصلاح حال خلق نمی‌پردازند.^۲
چگونه باز می‌خواهند طاغوت را حکم خود گمارند، در صورتی که مأمور بودند بدان کافر شوند!^۳

پس از آگاهی از مطلب پیش گفته؛ می‌گوییم تنها تفسیر برای این روایات، آن است که امامیه می‌شناسد و بدان معتقد است. یعنی پس از درگذشت رسول الله ﷺ، امامت در اهل بیت علیهم‌السلام ادامه یافته و با وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام قطع نشده است. ما معتقد نیستیم اطاعتی که برابر اسلام است و سر باز زدن از آن، مساوی با جاهلیت شمرده شده؛ اطاعت از کسانی است که خدای متعال به ما فرمان داده با آنان دوست و همدست نباشیم، بلکه به آنان کفر ورزیم.

۱. سوره هود / آیه ۱۱۳.

۲. سوره شعراء / آیه ۱۵۱-۱۵۲.

۳. سوره نساء / آیه ۶۰.

هر که این دسته از روایات را کنار روایات نخست بنهد، تطابق و همخوانی روشنی میانشان می‌یابد. در حدیث ثقلین وارد شده:

اینان حجّت خدا بر بندگانش و تمسک به آنان واجب است، زیرا هم سنگ و برابر قرآنند و تا وقتی مردم بدانان چنگ زنند، هرگز گمراه نمی‌شوند.

و در دسته دوم روایات آمده:

شناخت اینان، جزء دین خدا است و شناختنشان گمراهی و جاهلیت است.

پس حاکمان ستمگر نمی‌توانند مصداق این دسته از احادیث باشند.

۳- حدیث زمین از حجّت، خالی نمی‌ماند: ^۱ این حدیث را راویان ثقه و مورد اطمینان امامیه - مانند کلینی و صدوق و ابو جعفر طوسی - از طریق‌های بسیار روایت کرده‌اند و طبقات مختلف اسناد این روایت، به حدّ تواتر می‌رسد. محمد بن یعقوب کلینی در کتاب الحجّة کافی، بابی به عنوان الارض لا تخلو من حجة قرار داده است. ^۲ علامه

۱. لا تخلو الارض من حجة.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

مجلسی در بحار الانوار، بابی را به عنوان الاضطرار إلى الحجة وأن الأرض لا تخلو من حجة گشوده و در آن یکصد و هیجده حدیث بدین مضمون ذکر کرده است.

کلینی در کافی، کتاب الحجة، باب أن الأرض لا تخلو

من حجة می‌گوید:

گروهی از اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر از حسین بن ابی العلاء [روایت کرده‌اند که او] گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زمین، بی وجود امام خواهد بود؟ حضرت فرمود: نه. گفتم: دو امام با هم خواهند بود؟ فرمود: مگر آن که یکی امامت کند و دیگری ساکت باشد.^۱

کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش، و وی از محمد بن ابی عمیر از منصور بن یونس و سعدان بن مسلم از اسحاق بن عمار، به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید:

زمین، خالی از امام نمی‌ماند.^۲

۱. همان.

۲. همان. سند و تمامی راویان حدیث ثقه‌اند. ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم است. علامه، در خلاصه، اخذ به روایتش را ترجیح داده است. فرزندش علی بن ابراهیم در تفسیر بسیار از او روایت کرده است. وی در مقدمه تفسیر، ملتزم به روایت از موثقان است. ابن طاووس هنگام ذکر روایتی از امامی صدوق که در سند آن ابراهیم بن هاشم است می‌گوید: «تمامی راویان حدیث، ثقه‌اند».

کلینی از محمد بن یحیی به نقل از احمد بن محمد از
علی بن حکم از ربیع بن محمد مسلی از عبدالله بن
سلیمان عامری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که حضرت
فرمود:

پیوسته در روی زمین، حجت خدا خواهد بود.^۱

کلینی از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس
از ابن مسکان از ابوبصیر به نقل از یکی از دو امام می‌گوید:

خداوند، زمین را بدون وجود عالم، رها نکرده است.^۲

کلینی از حسین بن محمد از معلی بن محمد از وشاء
روایت می‌کند:

از امام رضا علیه السلام پرسیدم آیا زمین، بدون امام می‌ماند؟
حضرت فرمود: نه! عرض کردم: ما (به مردم) می‌گوییم اگر
خدای عزوجل بر بندگان خشم گیرد، زمین باقی نمی‌ماند.
حضرت فرمود: زمین باقی نخواهد ماند و در این صورت،
از بین خواهد رفت.^۳

۱. همان. علی بن حکم را فقیهان ما توثیق کرده‌اند. زیرا در اسناد کتاب

تفسیر علی بن ابراهیم قمی قرار گرفته است.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۹. سند معتبر و کامل است. حسین بن محمد اشعری

مورد وثوق شیخ کلینی است. معلی بن محمد بصری است. در تفسیر

شریف رضی از امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه مطلبی را نقل می‌کند که با بحث ما مرتبط است. امام علیه السلام فرمود:

زمین، خالی از حجّتی که برای خدا قیام کند نمی‌ماند - خواه پیدا و مشهور باشد، خواه ترسان و ناشناس - زیرا نباید حجّت‌ها و نشانه‌های خدا از بین برود.^۱

آنچه گفته شد، نمونه‌ای از روایات بسیاری است که به حدّ تواتر می‌رسد و سند برخی تمام است.

برای کسی که با سخنان اهل بیت علیهم السلام آشناست: حجّت اصطلاحی شناخته شده است و این احادیث نیاز به شرح بسیار ندارد و صراحت دارد بر اینکه وجود امام، در هر زمانی ضرورت دارد.

برای این روایات، تفسیری جز آنچه شیعه امامیه می‌شناسد و بدان معتقد است، وجود ندارد. یعنی امام هست و حیات دارد و غایب است. اگر این اعتقاد را معتبر ندانیم، تفسیری برای این روایات بسیار و در حدّ تواتر نخواهیم یافت.

۴- حدیث امامان دوازده گانه: بخاری در کتاب الاحکام از صحیحش گزارش می‌کند که جابر بن سمره گفت:

⇒ قمی گزارش شده که او، ثقة است. و شاء، حسن بن علی بن زیاد است. برقی درباره‌اش می‌گوید: «در وثاقتش، تردید روا نیست».

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

شنیدم پیامبر ﷺ فرمود: دوازده امیر خواهد بود. سپس کلمه‌ای فرمود که نشنیدم. پدرم گفت پیامبر فرمود: همگی از قریشند.

مسلم فرمود در کتاب الإِمَارَة، باب الناس تبع لقریش از صحیحش می‌گوید:

جابر بن سمره گفت شنیدم پیامبر فرمود: اگر دوازده مرد بر مردم حکم رانند، پیوسته کارشان رو به راه خواهد بود. سپس پیامبر کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم، از پدرم پرسیدم رسول الله چه فرمود؟ گفت: همگی از قریشند.^۱

مسلم، در صحیح، در همان کتاب و همان باب، از جابر بن سمره گزارش می‌کند که شنیدم رسول الله ﷺ فرمود:

با دوازده خلیفه، اسلام پیوسته عزتمند خواهد ماند. سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم، به پدرم گفتم چه فرمود؟ گفت: همگی از قریشند.^۲

مسلم، در کتاب الإِمَارَة از صحیحش، از جابر بن سمره نقل می‌کند:

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، ح ۶، «باب أن الناس تبع لقریش از کتاب الإِمَارَة».

۲. همان، ح ۸.

همراه پدرم، بر پیامبر وارد شدم و شنیدم که فرمود: کار امت، رو به راه نخواهد شد مگر دوازده خلیفه میانشان باشند. سپس سخنی فرمود که نشنیدم و به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: همگی از قریشند.^۱

ترمذی در کتاب الفتن باب ما جاء فی الخلفاء از سننش، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید:

رسول الله ﷺ فرمود: پس از من، دوازده امیر خواهد بود.

ترمذی در ادامه آورده است:

ابو عیسی (ترمذی) گوید: این حدیث صحیح است.^۲

ابو داوود در سنن، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید:

شنیدم رسول الله ﷺ فرمود: با دوازده خلیفه، این دین پیوسته عزتمند خواهد بود. مردم تکبیر برآوردند و فریاد زدند. سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم پدر! چه فرمود؟ گفت: همگی از قریشند.^۳

۱. همان.

۲. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱، چاپ مصطفی البابی الحلبي.

۳. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۱، چاپ مصطفی البابی الحلبي، «آغاز کتاب المهدی».

حاکم در کتاب معرفة الصحابة از مستدرکش، به نقل از جابر می‌گوید:

نزد رسول الله ﷺ بودم و شنیدم فرمود: با وجود دوازده خلیفه، تکلیف و وضع امت پیوسته آشکار است.

احمد بن حنبل در مسند می‌گوید:

این حدیث را جابر از سی و چهار طریق روایت می‌کند.^۱

ابو عوانه نیز این حدیث را در مسندش آورده است.^۲
ابن کثیر در البداية والنهاية (ج ۶ / ص ۲۴۸)، طبرانی در المعجم الكبير (ص ۹۴ و ۹۷)، المناوی در کنوز الحقایق (ص ۲۰۸)، سیوطی در تاریخ الخلفاء (ص ۶۱)، عسقلانی در فتح الباری (ج ۱۳ / ص ۱۷۹)، بخاری در التاريخ الكبير (ج ۲ / ص ۱۸۵)، خطیب در تاریخ بغداد (ج ۱۴ / ص ۳۵۳)، العینی در شرح البخاری (ج ۲۴ / ص ۲۸۱) و حافظ حسکانی در شواهد التنزیل (ج ۱ / ص ۴۵۵) و قسطلانی در ارشاد الساری (ج ۱۰ / ص ۳۲۸) و... حدیث مزبور را آورده‌اند.

محدثان امامیه از طریق‌های بسیار زیاد که به حدّ تواتر

۱. مسند ابی عوانه، ج ۴، ص ۳۹۶ و ۳۹۸ و ۳۹۹.

۲. همان.

می‌رسد، سند حدیث را بیان کرده‌اند. در میان آنها،
سندهای صحیحی است که قابل تردید نیست.

شیخ حرّ عاملی در جلد دوم از کتاب ارزشمند
اثبات الهداة، نهصد و بیست و هفت روایت با مضمونی
نزدیک به هم در امامت دوازده امام آورده که در بسیاری از
آن به گونه‌ای صریح و روشن - شمار دوازده تن، و نام
امامان نیز آمده است. برخی از اسناد روایات، صحیح و
بی‌اشکال است و بی‌هیچ عیبی به حد تواتر می‌رسد. از
جمله آنها: نود و پنج روایت در کافی کلینی، پنجاه و سه
حدیث در عیون الاخبار صدوق، بیست و دو حدیث در
معانی الاخبار صدوق، نود و دو روایت در کمال الدین
صدوق، بیست و دو روایت در امالی صدوق، هیجده
حدیث در الغیبة شیخ ابو جعفر طوسی و یازده روایت در
مصباح المتعجد طوسی را آورده است.

ما هیچ وجه معقولی برای تردید در روایتی که محدثان
معتبر از نهصد و بیست و هفت طریق روایت کرده‌اند،
نمی‌بینیم.

چند نکته درباره این حدیث:

۱- تردیدی نیست که حدیث اثناعشر خلیفة از
رسول الله ﷺ است که شیعه و سنی از طرق بسیار، آن را
روایت کرده‌اند. روایت بخاری و مسلم - از اهل سنت -

و کلینی و صدوق و شیخ طوسی - از شیعه - ما را از دیگر
راویان این حدیث بی‌نیاز می‌کند.

۲- این احادیث آشکارا می‌گویند امامان ذکر شده - در
روایت - بر حقند و از شمار پیشوایان ستم و بیداد - مانند
معاویه، یزید، ولید، متوکل و... - نیستند.

۳- شمار ایشان دوازده تن است به تعداد نقیبان
بنی اسرائیل. خدای بلند مرتبه می‌فرماید:

خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت، دوازده بزرگ میان آنان
برانگیزد (که پیشوای هر نسلی باشند).^۱

۴- زمانی، بی‌وجود آنان نخواهد بود.

برای تمامی این احادیث، مصداق و تطبیقی جز امامان
دوازده گانه - که آخرین آنان امام دوازدهم
مهدی منتظر است و نزد شیعه امامیه اثناعشریه
شناخته شده‌اند - سراغ نداریم.

اگر زحمت و مشقتی را که علمایی همچون سیوطی
متحمل شده‌اند تا دوازده امیر پس از رسول الله ﷺ را
مرتب کنند ببینیم، قلبمان مطمئن خواهد شد که مقصود
رسول الله ﷺ چیزی جز امامان دوازده گانه اهل بیت ﷺ
نیست. بر توجیهی که سیوطی برای این روایت آورده،

محمود ابو ریه حاشیه خوبی زده است:

خدا بیامرزد آن کسی را که بگوید سیوطی (با این
توجه‌اش) مانند کسی است که شبانه برای جمع آوری
هیزم برود (که هر خس و خاری را کور مال و با دست
زخمی گرد آورد)!

آن چه بر شمردیم، چهار دسته روایت بود که از لحاظ
سند و دلالت قابل تردید نیست. اگر این احادیث را به هم
ضمیمه کنیم، مصداقی حقیقی و دقیق جز آنچه شیعه
امامیه اثنا عشریه می‌شناسد ندارد.

آنانی که مسئله غیبت و انتظار امام زمان را نمی‌پذیرند
- مانند اسماعیلیه - اینان نیز نمی‌توانند تفسیری درست از
این چهار گونه احادیث نشان دهند، زیرا اعتقادشان
مطابقت با دسته چهارم - یعنی روایاتی که صراحت دارد
شمار خلفای رسول الله ﷺ پس از ایشان دوازده امام یا
امیر است - ندارد.

بنابراین تطبیق و مصداق این روایات در تاریخ اسلام،
منحصراً عقیده و گفته شیعه امامیه است، نه مصداق‌های
دیگر. این استدلال همان معنای مطابقت و انحصار است
که در آغاز سخن گفتیم.

انطباق این روایات بر امامان دوازده گانه اهل بیت، از جمله دوازدهمین امام غایب و منتظر ؛ انطباقی قطعی و ضروری است و نیاز به تلاش علمی بسیار ندارد. برای تشخیص صحیح مصادیق این تعداد، تنها باید نگاهی پیراسته و پاک داشت و از پیشینه و ته مانده‌های فکری و تعصب‌های کور خالی بود.

* * *